






محمد حسن بیگی^{۱*} 
 رضا محمدی^۲ 
 مرتضی حسنی نسب^۳ 

<https://doi.org/10.22034/jksl.2025.534737.1484>



مقاله: ترویجی

دریافت: ۱۴۰۴-۰۵-۰۸
 بازنگری: ۱۴۰۴-۰۸-۱۸
 پذیرش: ۱۴۰۴-۰۹-۰۵
 انتشار آنلاین: ۱۴۰۴-۱۰-۰۹

چکیده

تاریخنامه طبری، با تکیه بر آیات قرآن کریم در روایت غزوات پیامبر ﷺ، گفتمانی تاریخی-دینی را شکل می‌دهد که بازتاب دهنده تعامل زبان، ایدئولوژی و قدرت است. این پژوهش با هدف تحلیل این تعامل، از ترکیب نظریه کنش گفتاری جان سرل و تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف بهره می‌برد. روش تحقیق، توصیفی-تحلیلی است و داده‌ها شامل تعدادی از آیات قرآنی مرتبط با غزوات در تاریخنامه طبری می‌شود. یافته‌ها نشان می‌دهد کنش اظهاری با ۴۷.۳۱٪، به‌عنوان پرکاربردترین کنش گفتاری، سبک توصیف‌محور طبری را تقویت می‌کند، حال آنکه کنش‌های ترغیبی (۲۰.۴۳٪) و اعلامی (۱۵.۰۵٪) با ایجاد گفتمان «واجب جهاد» به جهاد در راه اسلام مشروعیت دینی می‌دهد. از منظر تحلیل گفتمان، آیات قرآنی جهاد را «فریضه دینی»، معرفی کرده و اقتدار دین اسلام را در تقابل با دشمنان تثبیت می‌کنند. این فرایند، از طریق سازوکارهایی مانند تأکید بر اطاعت از خدا و رسول، و برجسته‌سازی نقش فرشتگان در نبردها صورت می‌گیرد. نتایج پژوهش بر این امر تأکید دارد که استنادات قرآنی در تاریخنامه طبری، ابزاری گفتمانی برای تحکیم پایه‌های دینی-سیاسی و پاسخ به نیازهای جامعه اسلامی در مواجهه با چالش‌های عصر نگارش است. این مطالعه، الگویی برای تحلیل پیوند ناگسستگی زبان دینی و جهاد در متون تاریخی ارائه می‌دهد. **واژگان کلیدی:** استنادات قرآنی، تاریخنامه طبری، کنش گفتاری (جان سرل)، تحلیل گفتمان انتقادی (فرکلاف)، بازتولید قدرت، گفتمان جهاد.

استناد به مقاله:

حسن بیگی، محمد؛ محمدی، رضا؛ و حسنی نسب، مرتضی. (۲۰۲۵). تحلیل گفتمان استنادات قرآنی غزوات در تاریخنامه طبری: کنش‌های گفتاری و بازتولید قدرت. فصلنامه قرآن، فرهنگ و تمدن، دوره (شماره)، ۱-۰.

Doi: <https://doi.org/10.22034/jksl.2025.534737.1484>

۱. دانشیار گروه تاریخ، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه اراک، اراک، ایران (نویسنده مسئول).

۲. پژوهشگر پسا دکتری تاریخ، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه اراک، اراک، ایران.

۳. استادیار گروه معارف، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه اراک، اراک، ایران.



مقدمه

تاریخ‌نگاری اسلامی، به‌ویژه در قرون نخستین هجری، همواره در پیوندی ناگسستنی با متن قرآن کریم شکل گرفته است. در این میان، تاریخ‌نامه طبری اثر ابوعلی بلعمی، نه تنها از کهن‌ترین متون تاریخی فارسی به شمار می‌آید، بلکه به‌عنوان متنی تأثیرگذار در بازسازی روایت هویت اسلامی و مشروعیت‌بخشی به قدرت سیاسی جایگاهی ممتاز دارد. این اثر با اتکا بر آیات قرآن در روایت غزوات پیامبر اسلام ﷺ، بستری فراهم می‌آورد که در آن زبان دینی به ابزاری برای تبیین، توجیه و در نهایت تثبیت کنش‌های سیاسی و نظامی تبدیل می‌شود.

از این منظر، تاریخ‌نگاری در دوره‌های نخستین اسلام را نمی‌توان صرفاً گزارشگر وقایع دانست، بلکه باید آن را نظامی گفتمانی تلقی کرد که در دل خود سازوکارهای بازتولید قدرت، مشروعیت دینی و تبیین مرزهای ایمانی را بازتاب می‌دهد. بلعمی در ترجمه و بازنویسی روایت طبری، از آیات قرآن نه فقط به‌عنوان منبعی دینی، بلکه به‌مثابه کنش‌های گفتاری بهره می‌گیرد؛ کنش‌هایی که هدف آنها تأثیرگذاری بر ذهنیت مخاطب، تقویت روایت دینی از جهاد و تثبیت اقتدار پیامبر به‌عنوان رهبر دینی-نظامی است. بدین‌سان، استناد به قرآن در این متن، واجد کارکردی زبانی و ایدئولوژیک است که در جهت تثبیت گفتمان قدرت و هویت دینی عمل می‌کند.

اهمیت این مسئله از آن روست که در بیشتر پژوهش‌های پیشین، تمرکز بر جنبه‌های تفسیری یا آماری استنادات قرآنی در تاریخ‌نامه‌ها بوده و تحلیل گفتمانی و زبان‌شناختی آن‌ها کمتر مورد توجه قرار گرفته است (مجتهدی، ۱۳۸۸، ص ۹۵). این پژوهش با بهره‌گیری از نظریه کنش گفتاری جان سرل و تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف، می‌کوشد تا از رهگذر مطالعه موردی آیات قرآنی در روایت غزوات، به این پرسش پاسخ دهد که:

چه مؤلفه‌هایی از کنش‌های گفتاری و سازوکارهای گفتمانی در استنادات قرآنی تاریخ‌نامه طبری نقش دارند و این مؤلفه‌ها چگونه در بازتولید گفتمان قدرت و مشروعیت‌سازی جهاد و اقتدار دینی عمل می‌کنند؟

به بیان دیگر، هدف پژوهش آن است که نشان دهد چگونه بلعمی با استفاده از زبان قرآن، روایتی از تاریخ اسلام می‌سازد که در آن مرز میان ایمان و نفاق، فرمان‌پذیری و عصیان، و قدرت دینی و سیاسی، هم‌زمان در قالب زبان و روایت دینی بازتعریف می‌شود. چنین تحلیلی می‌تواند پیوند میان دین، زبان و قدرت در سنت تاریخ‌نگاری اسلامی را ارائه دهد و جایگاه تاریخ‌نامه طبری را هم به‌عنوان متنی تاریخی و هم گفتمانی مشروعیت‌ساز بازخوانی کند.

پیشینه پژوهش

پژوهش‌های انجام‌شده درباره تاریخ‌نامه طبری عمدتاً در حوزه‌های تاریخی، زبان‌شناختی، نسخه‌شناسی و ایدئولوژی سیاسی متمرکز بوده‌اند. هرچند این مطالعات سهم چشمگیری در شناخت جایگاه این اثر در تاریخ‌نگاری فارسی و بازتاب ایدئولوژی دولت‌سامانی داشته‌اند، اما از منظر تحلیل گفتمان زبانی و کارکرد کنش‌های گفتاری در استنادات قرآنی هنوز خلأی مشاهده می‌شود. در این میان، سه اثر شاخص بیش از دیگر آثار درخور بررسی‌اند.

نخست، التون ال. دانیل در مقاله‌ی «گزارش بلعمی از تاریخ صدر اسلام»، ترجمه‌ی محمد حاجی تقی، ۱۳۸۳، فصلنامه تاریخ اسلام در آینه پژوهش، با رویکردی نسخه‌شناختی و معرفت‌شناسانه به مقایسه‌ی ترجمه‌ی بلعمی با متن عربی طبری پرداخته است. دانیل با تحلیل تفاوت‌های ساختاری و حذف و افزوده‌های متن فارسی، نتیجه می‌گیرد که ترجمه‌ی بلعمی بازآفرینی فعالی از روایت تاریخی است و

نشان‌دهنده‌ی نگرش ایدئولوژیک مورخ به تاریخ صدر اسلام است. با این حال، مطالعه‌ی او در سطح تحول روایی و محتوا باقی مانده و به تحلیل زبان و گفتمان در لایه‌های زبانی متن وارد نمی‌شود.

دوم، معروف عیسی‌متوف در مقاله‌ی «تاریخ طبری ابوعلی بلعمی و ترویج تاریخ‌نگاری پارسی» (۱۳۷۹) تاریخ‌نامه بلعمی را به‌عنوان متنی فرهنگی-سیاسی در خدمت هویت ایرانی سامانیان بررسی کرده است. وی با تمرکز بر پیوند میان این اثر و متون هم‌دوره‌ای چون کلیله و دمنه و شاهنامه ابومنصوری، به کارکرد زبان فارسی در ایجاد وحدت فرهنگی ایران‌شهر می‌پردازد. گرچه عیسی‌متوف به وجه ایدئولوژیک متن توجه دارد، اما تحلیل او از نوع گفتمان فرهنگی و ملی است و نه تحلیل زبانی استنادات قرآنی در شکل‌دهی به مشروعیت سیاسی.

سوم، مصطفی ندیم و مینا صفا در مقاله‌ی «گفتمان تبارشناسی آل سامان در روایت بلعمی» (۱۳۹۵)، با بهره‌گیری از نظریه‌ی تحلیل گفتمان، بازنمایی تبار سامانیان در روایت بلعمی را مطالعه کرده‌اند. آنان نشان می‌دهند که این متن از عناصر زبانی و روایی برای مشروع‌سازی قدرت سیاسی سامانیان استفاده می‌کند. با وجود کاربرد رویکرد گفتمانی در این پژوهش، تمرکز نویسندگان بر گفتمان تبارشناختی و سیاسی است، نه بر سازوکار زبانی قرآن و نقش آن در تولید گفتمان قدرت دینی.

بنابراین، مرور پیشینه نشان می‌دهد که هر سه پژوهش فوق به نحوی به جنبه‌های ایدئولوژیک و روایی تاریخ‌نامه بلعمی پرداخته‌اند، اما فاقد تحلیل هم‌زمان دو سطح زبانی و گفتمانی می‌باشند. در حالی که پژوهش حاضر با تلفیق نظریه‌ی کنش‌گفتاری سرل و تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف، تلاش می‌کند تا نشان دهد چگونه استنادات قرآنی در روایت غزوات پیامبر ﷺ، از رهگذر ساختارهای نحوی، افعال امری، و واژگان ارزشی، به بازتولید گفتمان مشروعیت دینی و تثبیت قدرت می‌انجامند.

به گفتار دیگر، تفاوت اساسی این پژوهش با آثار پیشین در آن است که در اینجا سعی می‌شود زبان متنی قرآن در تاریخ‌نامه طبری به‌مثابه سازه‌ای پویا و ایدئولوژیک تحلیل شود؛ زبانی که نه صرفاً روایتگر واقعیت، بلکه تولیدکننده‌ی معنا و قدرت است.

۱. کنش‌های گفتاری (SPEECH ACTS)

نظریه کنش‌گفتاری یک نظریه در زبان‌شناسی و فلسفه زبان است که به بررسی رابطه بین زبان و عمل می‌پردازد. این نظریه از آن جهت مهم است که نشان می‌دهد که گفته‌های ما نه تنها بیانگر معنا و اطلاعات هستند، بلکه می‌توانند کنش‌هایی را در جهان خارج از زبان ایجاد کنند. برای مثال، وقتی کسی می‌گوید «من قول می‌دهم که فردا بهت زنگ می‌زنم»، او نه تنها یک حقیقت را اعلام می‌کند، بلکه یک تعهد را بر عهده می‌گیرد. این نوع گفته‌ها را کنش‌های گفتاری می‌گویند.

نظریه کنش‌گفتاری اولین بار توسط فیلسوف انگلیسی جان لنگشاو آستین در کتاب «چگونه چیزها را با کلمات انجام می‌دهیم» مطرح شد. پس از آستین، فیلسوف آمریکایی جان راجرز سرل نظریه کنش‌گفتاری را توسعه داد و طبقه‌بندی پنج‌گانه‌ای برای کنش‌های گفتاری ارائه کرد: کنش‌های اظهاری، کنش‌های عاطفی، کنش‌های ترغیبی، کنش‌های تعهدی و کنش‌های اعلامی.

کنش اظهاری: ۱ در این کنش گفتارها، گوینده عقیده خود را درباره‌ی صحت و سقم مطلبی اظهار می‌دارد. (صفوی، ۱۳۸۷، ص ۱۷۷)

کنش‌های اظهاری در قرآن کریم بیشترین فراوانی را دارند و در بسیاری از سوره‌ها و آیات یافت می‌شوند.

کنش تحریکی یا ترغیبی: ۲ هدف از کنش گفتاری ترغیبی، ترغیب مخاطب برای انجام کاری و قراردادن وی در حالت تکلیف و اجبار برای انجام عملی است.

1. assertive
2. directives

کنش التزامی یا تعهدی: ۱ هدف و نکته اصلی در این کنش گفتار آن است که گوینده با اظهار جمله، خود را (با درجات متفاوت) برای انجام دادن عملی در آینده متعهد می‌کند.

کنش ابرازی یا عاطفی: ۲ کنش‌هایی هستند که در آن‌ها حالت روحی و روانی و احساسات گوینده بیان می‌شود. گوینده احساس خود را از طریق قدردانی کردن، تشکر کردن، عذرخواهی کردن، تبریک گفتن، ناسزا گفتن و مانند آن بیان می‌دارد.

کنش اعلامی یا اعلانی: ۳ کنش گفتار اعلامی، اعلام شرایط تازه برای مخاطب است. گوینده با اعلام‌های خود تغییرات جدید را ایجاد می‌نماید. این کنش بر انطباق زبان و جهان خارج استوار است و زمانی اتفاق می‌افتد که گوینده قدرت و صلاحیت بیان اتفاقات جدید را داشته باشد. (عابدینی، ۱۳۹۹، صص ۵۲-۵۳)

این‌ها ابزارهای زبانی معینی هستند که این قابلیت را دارند تا به‌صراحت کنش گفتار مورد نظر را افاده کنند. «فعل‌های کنش گفتار» مانند «تبریک گفتن»، «اصرار کردن»، «هشدار دادن» یا «خواستن» می‌توانند مشخص کنند که کدام کنش گفتار به کار می‌رود. ساختی مانند «من قول می‌دهم» یا «من تو را می‌بخشم»، بار منظوری‌ای را که به‌واقع گوینده ایفا می‌کند، نشان می‌دهند. به‌این ترتیب است که این‌ها «گفته‌های کنشی» خوانده می‌شوند زیرا در اول‌شخص مفرد، اظهاری، فعل زمان حال و اخباری، فعال واقع می‌شوند. اغلب قید «بدین‌وسيله» می‌تواند اضافه شود. علاوه بر این بار منظوری، اشاره بر ابزارهایی دارد که آن‌ها نیز می‌توانند به کار رود. برای مثال اداتی مانند «لطفاً» برای تقویت یک درخواست این کنش را به همان خوبی عملی می‌کند که سه‌گونه جمله‌ی اصلی یعنی خبری، استفهامی و امری.

همچنین کنش‌های گفتار می‌توانند غیرمستقیم باشند، همان‌گونه که در نمونه‌ی «اینجا هوا گرم است» اشاره شد. کنش‌های گفتاری که مانند جملات هستند، ممکن است به‌عنوان درخواست عمل کنند و کنش‌های گفتاری که مانند اعلان‌ها هستند، ممکن است مانند یک هشدار یا تهدید عمل کنند. در کنش‌های گفتار غیرمستقیم گویندگان، کنش گفتار (کنش اولیه) را توسط کنش گفتار دیگر (کنش ثانویه) اعمال می‌کنند. هر دو کنش گفتار باید برآورد و ارزیابی شوند و تنها هنگامی می‌توان آن‌ها را فهمید که به‌صورت دو جمله‌ی متقابل که یکی به دیگری وابسته است، محسوب شوند. مجدداً این کنش‌های گفتار غیرمستقیم ممکن است بسیار قراردادی و متکی بر اصول مشارکت زبانی باشند و نقشی حیاتی در ارزیابی ادب زبانی ایفا کنند. نمونه‌ی واضح، درخواستی ساده مانند «می‌شود لطفاً نمک را به من بدهید؟» خواهد بود. این درخواست بیشتر شنونده را وامی‌دارد تا نمک را به گوینده بدهد تا اینکه در پاسخ بگوید «بله». (نورگوا، ۱۳۹۴، صص ۲۷)

در کنش گفتاری غیرمستقیم، گوینده جمله‌ای را بیان می‌کند که علاوه بر محتوای ظاهری، از محتوای دیگری نیز برخوردار است. به نظر جان سرل، هنگامی که از گفتارهای غیرمستقیم استفاده می‌کنیم، کلام ما کاربرد تحت‌اللفظی خود را حفظ می‌کند و منظور اصلی گوینده از طریق یک سری استدلال‌های منطقی درک می‌شود. این استدلال بر مبنای پیش‌زمینه‌های دانش زبانی و یا غیرزبانی مخاطب صورت می‌گیرند که از آن جمله می‌توانیم به دانستن آداب گفتاری اشاره کنیم. (دست‌آموز، محمدی، ۱۳۹۵، صص ۴۳) در نتیجه، کنش‌های گفتاری که مانند جملات هستند، ممکن است به‌عنوان درخواست عمل کنند و کنش‌های گفتاری که مانند اعلان‌ها هستند، ممکن است مانند یک هشدار یا تهدید عمل کنند. در کنش‌های گفتار غیرمستقیم، گویندگان، کنش گفتار (کنش اولیه) را توسط کنش گفتار دیگر (کنش ثانویه)

1. commissives
2. expressives
3. declarations

اعمال می‌کنند. به طور مثال آیه حَسْبُنَا اللَّهُ وَ نِعْمَ الْوَكِيلُ، (آل عمران: ۱۷۳) از گونه کنش‌های اظهاری است؛ اما مخاطب را به عمل کردن ترغیب می‌کند. این آیه در واقعه جنگ احد نازل گردید (قرشی، ۱۳۷۱، ص ۷۲).

چارچوب نظری

پژوهش حاضر بر مبنای ترکیبی از دو رویکرد نظری مکمل شکل گرفته است: نظریه کنش گفتاری جان سرل^۱ (۱۹۶۹م) و تحلیل گفتمان انتقادی نورمن فرکلاف (۱۹۹۲م)^۲. تلفیق این دو رویکرد، امکانی فراهم می‌آورد تا زبان متنی تاریخنامه طبری نه صرفاً به مثابه ابزار بیان وقایع، بلکه به عنوان روشی برای تولید و بازتولید ایدئولوژی و قدرت مورد تحلیل قرار گیرد.

از منظر سرل، زبان صرفاً وسیله‌ای برای انتقال معنا نیست، بلکه کنشی اجتماعی است که از طریق آن، گوینده در جهان عمل می‌کند. کنش‌های گفتاری – اعم از اظهاری، ترغیبی، عاطفی، تعهدی و اعلامی – همگی حامل قدرت کنشگری زبان‌اند (سرل، ۱۹۶۹م، ص ۲۳). در تاریخنامه طبری، استناد به آیات قرآن را می‌توان نوعی «کنش گفتاری ایدئولوژیک» دانست که از سطح صرف توصیف رویدادها فراتر می‌رود و در جهت ایجاد مشروعیت دینی برای اعمال سیاسی و نظامی عمل می‌کند. برای مثال، افعال امری در آیات مربوط به جهاد، نقش ترغیبی داشته و رفتار جمعی را در چارچوب فرمان الهی سامان می‌دهند؛ در حالی که کنش‌های اعلامی مانند وعده‌ی پیروزی مؤمنان، بنیانی زبانی برای تثبیت گفتمان قدرت ایجاد می‌کنند (صفوی، ۱۳۸۷، ص ۱۷۷).

اما نظریه‌ی تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف، این کنش‌های زبانی را در سطحی عمیق‌تر تبیین می‌کند. از دید او، متن عرصه‌ای است که در آن زبان، ایدئولوژی و قدرت به صورت درهم‌تنیده بازتولید می‌شوند (فرکلاف، ۱۹۹۲م، ص ۶۵). فرکلاف سه سطح تحلیل را در متن از هم متمایز می‌کند: سطح زبانی (واژگان، نحو و استعاره‌ها)، سطح گفتمانی (فرآیند تولید و تفسیر متن)، و سطح اجتماعی (روابط قدرت و ایدئولوژی‌های حاکم).

در پرتو این دیدگاه، تحلیل آیات قرآنی تاریخنامه طبری نشان می‌دهد که زبان متنی، بستری برای ساخت گفتمان‌هایی چون جهاد مشروع، اطاعت از خدا و رسول و برتری مؤمنان است. این گفتمان‌ها از طریق تکرار ساختارهای امری، ترکیب‌های ارزش‌گذار و روایت‌های الهیاتی از نبردها، به بازتولید قدرت دینی و تثبیت نظم جامعه صدر اسلام می‌انجامند (واندیجیک، ۱۹۹۸م، ص ۳۰). از اینرو باید گفت در این پژوهش سعی شده است کنش‌های گفتاری قرآن محور بلعمی در سطح خرد زبانی و گفتمان مشروعیت‌ساز تاریخنامه طبری در سطح کلان اجتماعی به صورت هم‌زمان بررسی می‌شود.

۱. معرفی کتاب تاریخ‌نامه طبری ۳

تاریخ بلعمی، کتابی به زبان فارسی در تاریخ عمومی اثر ابوعلی محمد بلعمی (د ۳۶۳ق / ۹۷۴م) است که در واقع، ترجمه و خلاصه‌ای از تاریخ طبری نوشته محمد بن جریر طبری (د ۳۱۰ق / ۹۲۳م) می‌باشد. ابوعلی در ۳۵۲ق به دستور منصور بن نوح سامانی ترجمه تاریخ طبری را آغاز کرد (طبری، ۱۳۷۸، ص ۲).

تاریخ بلعمی را به لحاظ موضوع می‌توان به دو بخش کلی تقسیم کرد: بخش اول که با آغاز آفرینش عالم شروع می‌شود و با داستان خلقت آدم، سرگذشت سلسله پادشاهان در ایران و روم، زندگی پیامبران الهی و آغاز مسیحیت ادامه می‌یابد و با پادشاهی یزدگرد شهریار پایان می‌پذیرد. در تألیف این بخش وقایع مهم، سلسله‌های پادشاهی و شخصیت‌ها مورد توجه بوده است. بخش دوم با ذکر انساب پیامبر ﷺ

1. Searle
2. Fairclough

۳. طبری، محمد بن جریر. (۱۳۷۳). تاریخ‌نامه طبری / دوران اسلامی (محمد بن محمد بلعمی، مترجم؛ محمد روشن، مصحح)، بی‌نا.

آغاز می‌شود و دوران بعثت، هجرت، غزوه‌های پیامبر اکرم ﷺ، خلفای نخستین، دوره بنی‌امیه و دوران عباسیان را در برمی‌گیرد. در این بخش، پس از هجرت پیامبر ﷺ روش تألیف برخلاف بخش نخست، بر مبنای تسلسل سنوات (سالشمار) است و وقایع تاریخی سال به سال روایت می‌شود (طبری، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۱).

تاریخ‌نامه طبری، که با همت محمد روشن، با تصحیح جدید و کامل‌تری (نسبت به تصحیحات قبلی)، با افزودن تعلیقات و توضیحات در اختیار دانش‌پژوهان قرار گرفته است، در حقیقت پنج جلد است که جلد اول و دوم آن با ذکر تاریخ پیامبران و تاریخ اسطوره‌ای و باستانی ایران قبلاً منتشر گردیده و در مقاله‌ای جداگانه کتاب‌شناسی شده است. جلدهای سوم و چهارم و پنجم (البته بر روی جلد کتاب حاضر، عنوان مجلد اول، مجلد دوم و مجلد سوم ثبت شده است) که مدت‌ها بعد از آن دو جلد با عنوان «بخش چاپ‌نشده» منتشر شده، همین کتابی است که هم‌اکنون مورد بحث ماست و در صدد تحلیل غزوات پیامبر گرامی اسلام در آن هستیم.

۲. اهمیت تاریخ بلعمی

این کتاب هم از نظر تاریخی و هم از نظر ادبی ارزشی ویژه دارد. به لحاظ تاریخی بخش اول این کتاب از منابع مهم تاریخ اساطیری ایران به شمار می‌آید. برطبق مندرجات این بخش، دوران اساطیری با پادشاهی کیومرث آغاز می‌شود و با پادشاهی هوشنگ، طهمورث، جمشید، ضحاک و فریدون ادامه می‌یابد. می‌توان این بخش از تاریخ بلعمی را تاریخی توصیفی به شمار آورد که از مجموعه داده‌های فرهنگ شفاهی و کتبی مردم ایران فراهم آمده است (بلوک‌باشی، ۱۳۷۷، ص ۳۹). در بخش تاریخی نیز این کتاب از منابع عمده تاریخ ساسانیان است. کریستن‌سن در تألیف کتاب ایران در زمان ساسانیان از این کتاب استفاده بسیار کرده است (کریستن‌سن، ۱۳۹۰، صص ۸۹-۹۰) بخش دوم کتاب از منابع درجه اول تاریخ اسلام محسوب می‌شود. وجود نسخه‌های خطی بسیار و ترجمه‌های متعدد از این کتاب در دوره‌های مختلف، بیانگر توجه به این اثر و گویای اهمیت آن در طول تاریخ اسلام است (درباره نسخه‌ها و ترجمه‌ها، نک: دنباله مقاله) محمدتقی بهار معتقد است که ترجمه تاریخ و تفسیر طبری مهم‌ترین آثاری است که در زمینه تحول و پیشرفت نثر فارسی در دولت سامانیان نوشته شده است (۱۴۰۱، ج ۱، ص ۱۶۸) این کتاب یکی از نخستین کتاب‌های مفصل بازمانده فارسی است و به همین سبب، از منابع اصلی مطالعه و پژوهش در تاریخ زبان فارسی نیز محسوب می‌شود. اهمیت نثر این کتاب تا بدانجاست که در تقسیم‌بندی دوره‌های نثر فارسی، گاه به نثر دوره سامانی نثر بلعمی می‌گویند (بهار، ۱۴۰۱، ج ۱، صص ۱۹-۲۲؛ شمیسا، ۱۳۸۴، ص ۲۶).

با وجود شباهت نثر کتاب به نثر پهلوی و نیز با وجود تأثیر مستقیم نثر عربی در آن، نثر بلعمی دارای ویژگی‌ها و مزایایی است که آن را از هر دو نثر پهلوی و عربی کاملاً ممتاز می‌سازد (بهار، ۱۴۰۱، ج ۱، ص ۲۸۵). بلعمی کوشیده است که در ترجمه اسلوب نگارش فارسی را از دست ندهد و برای واژگان عربی معادل‌های فارسی بیابد و به همین سبب، لغات عربی متن اندک، و نثر کتاب در نهایت سادگی و فصاحت است. داستان بهرام چوبین که از افزوده‌های بلعمی است، به لحاظ شمار اندک لغات عربی، سادگی و شیوایی درخور توجه است و از این جهات بر سایر فصل‌های کتاب رجحان دارد (بهار، ۱۴۰۱، ج ۱، صص ۲۲، ۲۳۶، ۲۸۵، ۲۸۶-۲۸۷) ویژگی‌های بارز نثر بلعمی عبارت‌اند از سادگی و روانی، تفصیل و اطناب در ذکر وقایع، کوتاه بودن جمله‌ها، استفاده نکردن از سجع و موازنه، به کار بردن نوادر لغات و ترکیبات کهن، آوردن مترادفات، جمع بستن کلمات عربی با نشانه‌های جمع فارسی مانند ندیمان، اسیران، خلیفتان، مَلِکَن، عاملان و جز آنها به جای ندما، اسرا، خلفا، ملوک و عمال... (بهار، ۱۴۰۱، ج ۱، صص ۳۰۳، ۳۴۹، ۴۰۱، ج ۲، ص ۱۰، ج ۳، ص ۷۰؛ شمیسا، ۱۳۸۴، ص ۲۶؛ درخشان، ۱۳۶۹، صص ۶۵۰-۶۶۳).

نکته‌ی مهم آن است که تاریخ بلعمی در مقام ترجمه‌ی آزاد و بازآفرینانه از «تاریخ طبری» صرفاً یک انتقال زبانی نیست، بلکه تفسیری

فرهنگی و ادبی از روایت طبری به زبان فارسی ارائه می‌دهد. در واقع، بلعمی در مواجهه با آیات قرآنی، آن‌ها را نه به عنوان متنی و حیانی مستقل، بلکه به منزله‌ی شاهدی زبانی برای تبیین تاریخ اسلام در قالبی قابل فهم برای مخاطب فارسی زبان بازتولید کرده است. این رویکرد سبب شده تا لحن و کارکرد آیات در متن بلعمی دگرگون شود: آیات از قالب تفسیری - تعلیمی متن عربی طبری، به قالبی روایی - توضیحی در ترجمه‌ی فارسی منتقل می‌شوند. در نتیجه، اگر خود قرآن یا متن اصلی تاریخ طبری مستقیماً مبنای تحلیل قرار می‌گرفت، نتایج گفتگویی متفاوتی حاصل می‌شد؛ زیرا در متن بلعمی، آیات از جایگاه «کلام الهی» فاصله گرفته و در چارچوب روایت تاریخی و زبانی فارسی بازتعبیر شده‌اند. همین امر به پژوهش حاضر امکان می‌دهد تا کارکرد گفتگویی آیات را در سطح متن تاریخی بررسی کند، نه در سطح متن دینی.

به بیان دیگر، بلعمی در ترجمه‌ی خود، میان نقل مستقیم آیات و تفسیر ضمنی آن‌ها تمایز قائل نیست؛ بلکه هر دو را در ساختار نثر خود ادغام می‌کند تا روایت تاریخی اش انسجام و قدرت اقناعی بیشتری بیابد. در حالی که طبری در متن عربی، به ذکر سند، راوی اهتمام دارد، بلعمی با حذف جزئیات اسنادی و افزودن تعبیرهای فارسی، آیات را به بخشی از گفتار راوی تاریخی تبدیل می‌کند. به همین سبب، در روایت او، کنش‌های گفتاری آیات (اعم از ترغیبی یا اعلامی) در قالبی دیگر ظاهر می‌شوند که بیشتر با بافت فرهنگی مخاطب فارسی زبان سازگار است و نقش مشروعیت بخش تری می‌یابند. این تفاوت رویکرد در تفسیر آیات، سبب شده تا پژوهش حاضر، متن بلعمی را نه به عنوان ترجمه‌ای بی طرف، بلکه به مثابه بازتابی از یک گفتمان قدرت و هویت اسلامی - ایرانی تحلیل کند.

۳. بافت تاریخی برخی آیات مورد استناد تاریخ نامه طبری در زمان غزوات پیامبر ﷺ

آیات قرآن کریم که در زمان غزوات پیامبر اسلام ﷺ نازل شده‌اند، نه تنها به عنوان متنی دینی، بلکه به مثابه اسنادی تاریخی - اجتماعی در روایت تاریخنامه طبری نقش ایفا می‌کنند. این آیات، در بافت سیاسی و نظامی صدر اسلام، پاسخگوی چالش‌های جامعه نوپای مسلمانان بودند. براساس نظریه کنش گفتاری جان سرل (۱۹۶۹م، ص ۲۳)، آیات قرآنی در این اثر، به مثابه کنش‌های زبانی عمل می‌کنند که اهداف مشخصی را در روایت غزوات دنبال می‌کنند. از سوی دیگر، تحلیل گفتمان فرکلاف (۱۹۹۲م، ص ۶۴) نشان می‌دهد که این استنادات، گفتمان‌های غالب جامعه اسلامی را بازتولید کرده و به تثبیت هنجارهای دینی - سیاسی می‌پردازد.

۳.۱. روایت شروع غزوات پیامبر ﷺ

شروع روایت غزوات رسول گرامی اسلام ﷺ در تاریخنامه طبری با ارسال حمزه بن عبدالمطلب رضی الله عنه و یاران او به نبرد با ابوجهل است. آیه‌ی مانند «أُذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ بِأَنَّهُمْ ظَلَمُوا...» (حج: ۳۹)، «فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ...» (توبه: ۵)، و «أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ...» (تحریم: ۹)، به عنوان آیات حکمی، کنش‌های گفتاری اعلامی (سرل، ۱۹۶۹م، ص ۳۳) را نمایندگی می‌کنند که با تغییر وضعیت حقوقی «فَاقْتُلُوا»، جهاد را به عنوان تکلیف شرعی معرفی می‌کند. سرل در تعریف کنش‌های اعلامی تأکید می‌کند که این کنش‌ها با بیان جملات، واقعیت‌های جدیدی در جهان خارج ایجاد می‌کنند (سرل، ۱۹۶۹م، ص ۲۵). از منظر تحلیل گفتمان (فرکلاف، ۱۹۹۲م، ص ۷۲)، این آیات با ایجاد گفتمان «مقاومت در برابر ظلم» (فرکلاف، ۱۹۹۲م، ص ۸۹) جهاد را «واجب دینی» می‌داند و از این طریق، مشروعیت اقدامات پیامبر ﷺ را در برابر مخالفان تقویت می‌نمایند. فرکلاف در تحلیل لایه تعاملی گفتمان، بر نقش زبان در

۱. أُذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ بِأَنَّهُمْ ظَلَمُوا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ.

۲. فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَخُذُوهُمْ وَأَحْضُرُوهُمْ وَأَقْدُوا لَهُمْ كُلَّ مَرْصَدٍ.

۳. يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَاغْلُظْ عَلَيْهِمْ.

طبیعی‌سازی ایدئولوژی‌ها تأکید دارد؛ به‌گونه‌ای که تکرار افعال امری مانند «جاهِد» و «اقْتُلُوا»، گفتمان جهاد را به بخشی از هویت اسلامی پیوند می‌زند.

۲/۳. جهاد در ماه حرام

یکی از نخستین چالش‌هایی که مسلمانان در آغازین سال‌های هجرت با آن مواجه شدند، مسئله مشروعیت جنگ در ماه‌های حرام بود؛ ماه‌هایی که از دیرباز در فرهنگ عربی به عنوان زمان‌های مقدس برای پرهیز از خونریزی شناخته می‌شدند. در جریان غزوه بدرالاولی، که در ماه رجب روی داد، اقدام عبدالله بن جحش و یارانش به درگیری نظامی با قافله قریش، واکنش تند مشرکان را به دنبال داشت. مشرکان، با بهره‌گیری از ابزار سرزنش اخلاقی، این عمل را نقض سنت‌های دیرین می‌دانستند و آن را بهانه‌ای برای بی‌اعتبار ساختن پیامبر ﷺ و یارانش قرار دادند. حتی مسلمانانی که هنوز در مکه حضور داشتند، در پیام‌هایی به پیامبر، نگرانی خود را از این سرزنش‌ها ابراز داشتند. در پاسخ به این بحران مشروعیت، آیه ۲۱۷ سوره بقره نازل شد: «يَسْأَلُونَكَ عَنِ الشَّهْرِ الْحَرَامِ قِتَالٍ فِيهِ...» (طبری، ۱۳۷۳، ج ۱، ص ۱۰۱). این آیه، به عنوان یک کنش گفتاری اظهاری^۲ به تعبیر سرل (۱۹۶۹م، ص ۲۹)، با توصیف واقعیت و بازتعریف ارزش‌ها، روایت جدیدی از اولویت‌ها ارائه می‌دهد (سرل، ۱۹۶۹م، ص ۳۰).

در این آیه، خداوند با تأکید بر «فته» به عنوان امری شدیدتر از «قتل»، نظام ارزشی رایج را به چالش می‌کشد. واژه «فته» در این بافت، تنها به معنای آشوب و تفرقه نیست، بلکه نمادی از فشار، آزار، و سلب آزادی عقیده است که مسلمانان در مکه با آن روبرو بودند. بدین ترتیب، گفتمان غالب در این آیه، نه گفتمان خشونت، بلکه گفتمان «دفاع مشروع از کیان دین و آزادی عقیده» است؛ چیزی که به گفته فرکلاف، نمونه‌ای از بازتعریف گفتمانی از طریق زبان است، جایی که انتخاب واژگان خاص، چارچوب‌های مفهومی نوینی را تولید می‌کند (فرکلاف، ۱۹۹۲م، ص ۷۸، ۱۰۵).

تحلیل گفتمان انتقادی نشان می‌دهد که آیه مذکور نه تنها در سطح دینی و فقهی، بلکه در سطح گفتمانی نیز در حال بازنویسی روایت سنتی حرمت جنگ در ماه‌های حرام است. این بازنویسی از طریق مشروع‌سازی محدود زمینه‌ساز گفتمان مقاومت و دفاع در جامعه نوپای اسلامی می‌شود. به بیان دیگر، قرآن با تثبیت یک چارچوب معنایی جدید، به مسلمانان ابزار زبانی می‌دهد تا در برابر روایت‌های تقبیح‌آمیز قریش، از کنش خود دفاع کنند و آن را نه تجاوز، بلکه کنشی اخلاقی و الهی جلوه دهند چون در اینجا دفاع از کیان دین اسلام مهمتر بوده است خداوند حرمت جنگ در ماه حرام را در این یک مورد برمی‌دارد و حتی رفتار مسلمانان مورد ستایش قرار می‌گیرد.

۳/۳. غزوه بدر

در گزارش طبری از غزوه بدر، توصیف واقعه به گونه‌ای انجام گرفته که با استناد به آیاتی چون «وَإِذْ يَعِدُكُمُ اللَّهُ إِحْدَى الطَّائِفَتَيْنِ^۳» (انفال: ۷) و «إِذْ يُغَشِّبُكُمُ النَّعَاسَ أَمَنَةً» (انفال: ۱۱)، ساختاری از کنش‌های اظهاری در گفتار دینی شکل می‌گیرد؛ کنش‌هایی که در چارچوب نظری سرل، به توصیف و تأیید واقعیت‌هایی می‌پردازند که در سطح باور جمعی عمل می‌کنند (سرل، ۱۹۶۹م، ص ۳۰). این آیات، نه صرفاً روایتی از یک نبرد، بلکه بازنمایی جهان‌بینی توحیدی و منطق الهی همراهی با جبهه مؤمنان است. سرل تأکید دارد که کنش‌های اظهاری با هدف انتقال باورهای بنیادین، در خدمت انسجام گفتمانی عمل می‌کنند (سرل، ۱۹۶۹م، ص ۴۲).

۱. يَسْأَلُونَكَ عَنِ الشَّهْرِ الْحَرَامِ قِتَالٍ فِيهِ قُلْ قِتَالٌ فِيهِ كَبِيرٌ وَصَدٌّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَكُفْرٌ بِهِ وَالْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَإِخْرَاجُ أَهْلِهِ مِنْهُ أَكْبَرُ عِنْدَ اللَّهِ وَالْفِتْنَةُ أَكْبَرُ مِنَ الْقَتْلِ.

2. assertive speech act

۳. وَإِذْ يَعِدُكُمُ اللَّهُ إِحْدَى الطَّائِفَتَيْنِ أَنَّهَا لَكُمْ وَتَوَدُّونَ أَنَّ غَيْرَ ذَاتِ الشُّوْكَةِ تَكُونُ لَكُمْ وَيُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُحِقَّ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ وَيَقْطَعَ دَابِرَ الْكَافِرِينَ، لِيُحِقَّ الْحَقَّ وَيُبْطِلَ الْبَاطِلَ وَلَوْ كَرِهَ الْمُجْرِمُونَ.

در این چارچوب، وعده یاری الهی از طریق فرشتگان، آن گونه که در آیه «أَنْتَى مُمِدُّكُمْ بِالْفِ مِنَ الْمَلَائِكَةِ» آمده، سازه‌ای گفتمانی را بنیان می‌گذارد که به تعبیر فرکلاف، نمونه‌ای از روایت‌پردازی نمادین در تثبیت قدرت معنوی دین است (فرکلاف، ۱۹۹۲م، ص ۱۱۵). با این حال، بر پایه آیهی بعدی - «وَمَا جَعَلَهُ اللَّهُ إِلَّا بُشْرَىٰ وَ لِتَطْمَئِنَّ بِهِ قُلُوبُكُمْ» - این امداد نه به منظور مداخله مستقیم در جنگ، بلکه به مثابه راهی برای تزریق آرامش و اطمینان در دل مؤمنان است (طباطبایی، ۱۹۷۳م، ج ۹، ص ۲۱). این امر نشان می‌دهد که گفتمان جنگ در قرآن، صرفاً بر پیروزی نظامی تمرکز ندارد، بلکه با بازتعریف پیروزی در سطح روانی و اعتقادی، نوعی «غلبه معنوی» را طرح‌ریزی می‌کند.

از منظر تحلیل انتقادی گفتمان، این بازنمایی نه تنها تقویت‌کننده روحیه جمعی است، بلکه در حال شکل‌دهی به نوعی قدرت نرم الهی نیز هست - قدرتی که از طریق نظام نمادین فرشتگان، انسجام ایدئولوژیک در دل جماعت مسلمانان را تحکیم می‌کند. فرکلاف در این زمینه تأکید می‌کند که گفتمان‌های مذهبی، نه صرفاً بازتاب‌دهنده تجربه‌اند، بلکه به‌طور فعال ساختارهای جدید معنا و قدرت را تولید می‌کنند (فرکلاف، ۱۹۹۲م، ص ۹۲).

در مرحله پس از نبرد، مسئله غنایم به‌عنوان یک چالش اجتماعی و حقوقی مطرح شد. آیه ۱ سوره انفال - «يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَنْفَالِ...» - با بهره‌گیری از کنش گفتاری اعلامی، به تعریف مجدد مالکیت در چارچوب اقتدار الهی و نبوی می‌پردازد. در نظریه سرل، کنش‌های اعلامی ساختار حقوقی یا نهادی جدیدی را با بیان خود پدید می‌آورند (سرل، ۱۹۶۹م، صص ۳۵-۳۳)؛ در اینجا، واگذاری مالکیت غنایم به خدا و پیامبر، در واقع مشروع‌سازی تمرکز قدرت در رأس جامعه دینی است.

از منظر تحلیل گفتمان، این آیه نه تنها پاسخ به مسئله‌ای اجتماعی است، بلکه ابزاری برای تقویت جایگاه پیامبر ﷺ به‌عنوان منبع نهایی مشروعیت و نظم اجتماعی است. فرکلاف با اشاره به لایه‌های اجتماعی و بافت تاریخی متون، بیان می‌کند که متون دینی از طریق بازتولید گفتمان‌ها، ساختارهای قدرت و فرمان‌پذیری را تثبیت می‌کنند (فرکلاف، ۱۹۹۲م، ص ۱۱۰). در این زمینه، پاسخ قرآن به پرسش درباره غنایم، در واقع به‌منزله مداخله‌ای گفتمانی است که تنش‌های احتمالی بر سر توزیع منابع را کنترل می‌کند و از طریق تحکیم مرکزیت اقتدار، از تضعیف وحدت در جامعه نوپای اسلامی جلوگیری می‌نماید.

۳/۴. غزوه احد

در روایت غزوه احد، تاریخ‌نگاری بلعمی از طبری (بلعمی، ۱۳۷۳، ج ۳، صص ۱۶۲-۱۸۰) با اتکا به آیات قرآنی و بهره‌گیری از سازوکارهای زبانی قرآن، به‌ویژه کنش‌های گفتاری، به بازنمایی شکست موقت مسلمانان نه به‌عنوان عقب‌نشینی نظامی، بلکه به مثابه آزمون الهی و مجالی برای پالایش درونی جامعه اسلامی می‌پردازد. بلعمی با نقل آیه «وَلَقَدْ صَدَقَكُمُ اللَّهُ وَعْدَهُ إِذْ تَحُسُّونَهُمْ بِإِذْنِهِ...» (آل عمران: ۱۵۲)، از کنش اظهاری در چارچوب نظریه سرل بهره می‌گیرد تا تجربه شکست را با مفاهیم ایمان، وعده الهی، و خطای انسانی پیوند دهد (سرل، ۱۹۶۹م، ص ۳۰). این بازنمایی، همچون سبک تاریخ‌نگاری توصیفی طبری، از بازگویی واقع صرف فراتر رفته و به سطح بازتولید معناهای دینی ارتقا می‌یابد (طبری، ۱۳۷۳، ج ۳، ص ۱۶۷).

۱. وَ لَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ بِبَدْرِ وَ أَنْتُمْ أَدْلَةٌ فَأَتَقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ، إِذْ تَقُولُ لِلْمُؤْمِنِينَ أَلَنْ يَكْفِيَكُمْ أَنْ يُمِدَّكُمْ رَبُّكُمْ بِثَلَاثَةِ آلاَفٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُنَزَّلِينَ، بَلَىٰ إِنْ تَصْبِرُوا وَ تَتَّقُوا وَ يَأْتِيَكُمُ مِنَ قُدْرِهِمْ هَذَا يُمِدِّدْكُمْ رَبُّكُمْ بِخَمْسَةِ آلاَفٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُسَوِّمِينَ. إِذْ يُوجِي رَبُّكَ إِلَى الْمَلَائِكَةِ أَنْتَى مَعَكُمْ فَتَبَيَّنُوا الَّذِينَ آمَنُوا سَأَلْتَنِي فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرُّعْبَ فَاضْرِبُوا فَوْقَ الْأَعْنَاقِ وَ اضْرِبُوا مِنْهُمْ كُلَّ بَنَانٍ.

۲. يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَنْفَالِ قُلِ الْأَنْفَالُ لِلَّهِ وَ الرَّسُولِ فَأَتَقُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا ذَاتَ بَيْنِكُمْ وَ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ رَسُولَهُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ.

در این بستر، آیات ترغیبی همچون «قُلْ فَأَدْرَأُ عَنْ أَنْفُسِكُمُ الْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» (آل عمران: ۱۶۸) که مستقیماً منافقان را مخاطب قرار می‌دهند، از کنش ترغیبی برای بازخواست اعتقادی و اخلاقی بهره می‌برند (طبری، ۱۳۷۳، ج ۳، ص ۱۷۵). استفاده از افعال امری و چالش برانگیز، سازوکاری زبانی است که گفتمان «لزوم صداقت در ایمان» را از سطح اعتقاد به کنش اجتماعی گسترش می‌دهد (فرکلاف، ۱۹۹۲م، ص ۷). در این چارچوب، قرآن نه تنها موضعی دینی اتخاذ می‌کند، بلکه به شکل فعال در حال ترسیم مرزهای هویتی جامعه است.

تحلیل انتقادی گفتمان فرکلاف نشان می‌دهد که روایت طبری از اُحد با برجسته‌سازی تقابل‌های دوگانه، همچون «مؤمن وفادار» در برابر «منافق شکاک»، زمینه را برای بازتعریف هویت جمعی فراهم می‌کند. به‌طور خاص، توصیف مقاومت علی بن ابی طالب علیه السلام و ابو دجانة در اوج درگیری‌ها (طبری، ۱۳۷۳، ج ۳، صص ۱۶۹-۱۷۰)، نه صرفاً روایتی از شجاعت فردی، بلکه نوعی طبیعی‌سازی گفتمان فداکاری و قهرمانی دینی است. در مقابل، تأکید بر فرار بیش از سیصد نفر از صف مسلمانان (طبری، ۱۳۷۳، ج ۳، صص ۱۶۳-۱۶۴)، گفتمان «انشقاق درونی» را به‌عنوان تهدیدی درونی برای انسجام امت اسلامی برجسته می‌کند (فرکلاف، ۱۹۹۲م، ص ۹۵).

در ادامه، قرآن از کنش‌های اعلامی برای بازتعریف معنای شکست استفاده می‌کند. آیه «إِنْ يَمْسَسْكُمُ قَرْحٌ فَقَدْ مَسَّ الْقَوْمَ قَرْحٌ مِثْلُهُ» (آل عمران: ۱۴۰)، به‌نقل از طبری (۱۳۷۳، ج ۳، ص ۱۷۹)، شکست مسلمانان را در چارچوب عدالتی فراگیر و آزمونی الهی تبیین می‌کند. این کنش‌های اعلامی با تلفظ زبانی، ساختار حقوقی- مفهومی جدیدی را در تجربه جمعی مسلمانان پدید می‌آورد (سرل، ۱۹۶۹م، ص ۳۵). این آیه در پی آن است که بحران را به تجربه‌ای سازنده بدل کند و در نتیجه، گفتمان «مشروعیت پیامبر حتی در ناکامی» را تقویت نماید.

از منظر گفتمان‌شناسی انتقادی، غزوه اُحد نه صرفاً یک واقعه تاریخی، بلکه لحظه‌ای گفتمانی است که طی آن، روایت رسمی از اسلام در مواجهه با تهدید بیرونی و فروپاشی درونی، با بازتعریف هویت، تحکیم اقتدار پیامبر، و مشروع‌سازی ناکامی، به بازتولید نظم اجتماعی- دینی می‌پردازد. به تعبیر فرکلاف، چنین متونی صرفاً گزارش تاریخی نیستند، بلکه از طریق بازنمایی گزینشی و تقابلی، به بازسازی اقتدار، اخلاق، و وحدت در زمانه‌ی بحران کمک می‌کنند (فرکلاف، ۱۹۹۲م، ص ۱۱۰).

۵/۳. غزوه خندق

روایت‌های بعدی بلعمی همراه با آیات قرآنی در شرح غزوه خندق می‌باشد او در این باره آورده است: «این غزوه چنان بود که در آن جهودانی را که پیغمبر علیه السلام از حصار بنی نضیر برانده بود اندر همه شهرها و حیثای عرب همی رفتند و یاری همی خواستند به حرب پیغمبر، تا همه را بفریفتند تا به در مدینه آیند. چون پیغمبر آگاه شد که کافران همه بیکبار به حرب او همی آیند اندر ماند. و قریش و بو سفیان با ایشان یکی بودند، و هر کسی را که از دشمن رسیده بود خدای عز و جل آیت فرستاد و گفت: قوله تعالی، «أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أُوتُوا نَصِيبًا...»^۱. پس پیغمبر یاران را گرد کرد و از ایشان مشورت خواست. همه گفتند ما را شهر حصار باید گرفتن» (طبری، ۱۳۷۳، ج ۱، ص ۲۰۲).

وقتی سپاه قریش و کافران به مدینه رسیدند، ترس و وحشت عجیبی در دل مردم ایجاد شد، به گونه‌ای که هیچ‌گاه سپاهی به این بزرگی را ندیده بودند. خداوند در قرآن می‌فرماید: «إِذْ جَاؤُكُمْ مِنْ فَوْقِكُمْ وَمِنْ أَسْفَلَ مِنْكُمْ وَإِذْ زَاغَتِ الْأَبْصَارُ وَبَلَغَتِ الْقُلُوبُ الْحَنَاجِرَ وَتَظُنُّونَ بِاللَّهِ الظُّنُونًا.

۱. أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أُوتُوا نَصِيبًا مِنَ الْكِتَابِ يُؤْمِنُونَ بِالْحِجَابِ وَالطَّاعُوتِ وَيَقُولُونَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا هَؤُلَاءِ أَهْدَى مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا سَبِيلًا أُولَئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ.

۲. إِذْ جَاؤُكُمْ مِنْ فَوْقِكُمْ وَمِنْ أَسْفَلَ مِنْكُمْ وَإِذْ زَاغَتِ الْأَبْصَارُ وَبَلَغَتِ الْقُلُوبُ الْحَنَاجِرَ وَتَظُنُّونَ بِاللَّهِ الظُّنُونًا.

آمد که چشم‌ها را خیره و دل‌ها را به لرزه در می‌آورد و هیچ‌کس نمی‌داند که آیا مدینه از دست آن‌ها نجات خواهد یافت یا خیر اما از پس آن مدینه آبادان بماند.

پیامبر ﷺ دعا کرد که خداوند به آن‌ها نصرت دهد و کافران را به هزیمت بفرستد. پس از شکست سپاه کافر، بسیاری از مشرکان به اسلام گرویدند و ایمان آوردند. خداوند همچنین مؤمنان و منافقان را آزمود و در شأن مؤمنان فرمود: «وَلَمَّا رَأَى الْمُؤْمِنُونَ الْأَحْزَابَ قَالُوا...»^۱. در مقابل، منافقان به خداوند و پیامبرش بدگمانی کردند و گفتند: «وَإِذْ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَ...»^۲ (طبری، ۱۳۷۳، ج ۱، ص ۲۰۷).

تاریخنامه طبری با استناد به آیاتی همچون «أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أُوتُوا نَصِيبًا مِنَ الْكِتَابِ...» (نساء: ۵۱) و «إِذْ جَاءُوكُم مِّنْ فَوْقِكُمْ...» (احزاب: ۱۰) در یک کنش اظهاری (سرل، ۱۹۶۹م، ص ۳۰) به توصیف وقایع و تأیید مواضع مؤمنان می‌پردازند. به‌عنوان مثال، آیه ۵۱ نساء با اشاره به همکاری یهودیان با مشرکان، واقعیت تاریخی خیانت برخی گروه‌ها را بازتاب می‌دهد و گفتمان «تقابل حق و باطل» را تقویت می‌کند. سرل تأکید می‌کند که کنش‌های اظهاری با انتقال اطلاعات، باورها و هنجارهای اجتماعی را شکل می‌دهند (سرل، ۱۹۶۹م، ص ۴۲).

از منظر تحلیل گفتمان آیات مرتبط با جنگ خندق، گفتمان «وحدت مؤمنان در برابر دشمن» را می‌سازند. فرکلاف معتقد است گفتمان‌ها از طریق انتخاب واژگان و ساختارهای زبانی، روابط قدرت را طبیعی‌سازی می‌کنند. برای نمونه، کاربرد واژه‌هایی مانند «أَحْزَاب» (احزاب: ۱۰) برای توصیف دشمنان، تقابل میان «امت واحد اسلامی» و «متحدین شرور» را برجسته می‌کند (فرکلاف، ۱۹۹۲م، ص ۱۰۲). این گفتمان، نه تنها روحیه مقاومت را تقویت می‌کند، بلکه مشروعیت پیامبر ﷺ را به‌عنوان رهبر مذهبی و نظامی تثبیت می‌نماید.

آیه ۲۲ احزاب «وَلَمَّا رَأَى الْمُؤْمِنُونَ الْأَحْزَابَ...» نیز با کنش اظهاری (سرل، ۱۹۶۹م، ص ۳۰)، وفاداری مؤمنان را توصیف می‌کند و گفتمان «پاداش الهی برای اطاعت» را شکل می‌دهد. در مقابل، آیه ۱۲ احزاب «وَإِذْ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ...» با کنش اظهاری، شکاکیت منافقان را بازتاب می‌دهد و گفتمان «انشقاق درونی جامعه اسلامی» (فرکلاف، ۱۹۹۲م، ص ۹۵) را نمایان می‌سازد. این تقابل گفتمانی، نشان می‌دهد چگونه زبان قرآن در تاریخنامه طبری، به بازتعریف مرزهای هویتی و سیاسی می‌پردازد.

۳/۶. غزوه خیبر

روایت غزوه خیبر در تاریخ نامه طبری (طبری، ۱۳۷۳، ج ۳، صص ۲۳۱-۲۳۴) بازتاب‌دهنده گفتمان حقانیت الهی و برتری نظامی - دینی مسلمانان است. بلعمی نیز با اشاره به مقاومت یهودیان خیبر و نقض پیمان‌های پیشین، از آیاتی چون «وَأَوْرَثْنَا الْقَوْمَ الَّذِينَ كَانُوا يُسْتَضْعَفُونَ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَمَغَارِبَهَا» (اعراف: ۱۳۷) بهره می‌گیرد؛ آیه‌ای که با تغییر وضعیت، انتقال مالکیت سرزمین‌ها به مسلمانان را به‌مثابه «ارث الهی» معرفی می‌کند. این آیه در چارچوب «کنش اعلامی» به معنای تثبیت یک واقعیت جدید می‌باشد (سرل، ۱۹۶۹م، ص ۳۵).

از سوی دیگر، آیات ناظر به فرمان جهاد، مانند «قَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ...» (توبه: ۲۹)، با به‌کارگیری افعال امری چون «قَاتِلُوا»، به‌وضوح حامل «کنش ترغیبی» هستند. این کنش‌ها نه تنها مخاطب را به جهاد دعوت می‌کنند، بلکه گفتمان وجوب جهاد را نیز تثبیت

۱. وَلَمَّا رَأَى الْمُؤْمِنُونَ الْأَحْزَابَ قَالُوا هَذَا مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَصَدَقَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَمَا زَادَهُمْ إِلَّا إِيمَانًا وَتَسْلِيمًا.

۲. وَإِذْ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَّرَضٌ مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ إِلَّا غُرُورًا.

می‌سازند (فرکلاف، ۱۹۹۲م، ص ۷۸). در روایت طبری، چنین آیات و ارجاعاتی تنها در مقام توصیف وقایع ظاهر نمی‌شوند، بلکه با تأکید بر اطاعت از پیامبر اسلام ﷺ، به هنجارهای دینی نیز می‌پردازند.

تحلیل گفتمان بر پایه الگوی فرکلاف نشان می‌دهد که روایت خیبر در تاریخ نامه طبری، با برجسته‌سازی تقابل «وفاداری مسلمانان» در برابر «خیانت یهودیان»، در جهت بازتعریف مرزهای هویتی عمل می‌کند. برای نمونه، توصیف گشودن دروازه خیبر به دست امام علی علیه السلام (طبری، ۱۳۷۳، ج ۳، ص ۲۳۲) در راستای برساخت گفتمان «قدرت معجزه‌آمیز الهی» قرار می‌گیرد. در مقابل، اشاره به پنهان‌سازی گنج‌ها توسط کنانه (طبری، ۱۳۷۳، ج ۳، ص ۲۳۳)، بر گفتمان «نفاق و فریبکاری دشمن» تأکید می‌ورزد (فرکلاف، ۱۹۹۲م، ص ۹۵). کنش اظهاری در توصیف جزئیات نبرد، مانند تقسیم غنایم و صلح با یهودیان (طبری، ۱۳۷۳، ج ۳، ص ۲۳۴)، مشهود است. این توصیفات با انتقال اطلاعات، سبک تاریخنگاری توصیفی طبری را تقویت کرده و باور به «عدالت الهی در تقسیم منابع» را نشان می‌دهد (سرل، ۱۹۶۹م، ص ۳۰).

۳/۷. غزوه فتح مکه

روایت فتح مکه در تاریخنامه طبری (طبری، ۱۳۷۳، ج ۳، صص ۲۵۲-۲۶۲) با استناد به آیات قرآنی، گفتمان مشروعیت الهی و بازتولید قدرت را بیان می‌کند. بلعمی با اشاره به نقض پیمان حدیبیه توسط قریش و آیاتی مانند «وَإِنْ عَاقَبْتُمْ فَعَاقِبُوا بِمِثْلِ مَا عُوقِبْتُمْ» (نحل: ۱۲۶)، کنش اعلامی (سرل، ۱۹۶۹م، ص ۳۵) را به کار می‌گیرد که جهاد را به عنوان پاسخ مشروع به نقض عهد می‌داند. این آیه با ایجاد گفتمان «حق دفاع»، مشروعیت فتح مکه را در چارچوب عدالت الهی بیان می‌کند.

از سوی دیگر، آیات ترغیبی مانند «شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ... فَمَنْ شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ» (بقره: ۱۸۵) با استفاده از فعل امر «فَلْيَصُمْهُ»، کنش ترغیبی را بیان می‌کند و مخاطب را به رعایت احکام دینی فرامی‌خواند (فرکلاف، ۱۹۹۲م، ص ۷۸) این آیات در روایت بلعمی، نه تنها توصیف‌کننده وقایع هستند، بلکه با تأکید بر هنجارهای دینی، گفتمان «اطاعت از خدا و رسول» را تبیین می‌کنند. تحلیل گفتمان فرکلاف نشان می‌دهد روایت طبری از فتح مکه، با برجسته‌سازی تقابل «وفاداری خزاعه» و «خیانت بنی بکر»، مرزهای هویتی جامعه اسلامی را بازتعریف می‌کند. مثلاً توصیف همکاری قریش با بنی بکر (طبری، ۱۳۷۳، ج ۳، ص ۲۵۳)، گفتمان «نفاق» را نشان می‌دهد، حال آنکه اشاره به امداد الهی در آیه «إِنْ يَمْسَسْكُمْ قَرْحٌ فَقَدْ مَسَّ الْقَوْمَ قَرْحٌ مِثْلُهُ» (آل عمران: ۱۴۰)، گفتمان «عدالت الهی» را بازتولید می‌نماید (فرکلاف ۱۹۹۲م، ص ۱۰۲).

کنش اظهاری سرل نیز در توصیف جزئیات نبرد، مانند ورود پیامبر ﷺ به مکه با سپاهی عظیم مشهود است. این توصیفات با انتقال اطلاعات، سبک تاریخنگاری طبری را تقویت کرده و باور به نصرت الهی را در ذهن مخاطب نهادینه می‌کند (سرل، ۱۹۶۹م، ص ۳۰).

۳/۸. غزوه تبوک

غزوه تبوک یکی از غزوات مهم در تاریخ اسلام است که در تاریخ‌نامه طبری به آن توجه ویژه‌ای شده و در شأن آن آیاتی از قرآن کریم نازل گردیده است. در این غزوه، پیامبر اسلام ﷺ مردم را به حرکت به سوی تبوک فراخواند و از توانگران خواست که به یاری درویشان بشتابند و به آن‌ها در تأمین وسایل سفر و نفقه کمک کنند. همه اقشار جامعه از جمله توانگران، درویشان، بیماران و افراد سالم در این غزوه شرکت کردند. پیامبر ﷺ سپاه را سازماندهی کرد و بیمارانی که قادر به شرکت در جنگ نبودند، از همراهی بازداشت. خداوند در این زمینه آیه‌ای نازل فرمود که بیان می‌دارد:

«لَيْسَ عَلَى الضُّعَفَاءِ وَلَا عَلَى الْمَرْضَى وَلَا عَلَى الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ مَا يَنْفِقُونَ حَرَجٌ إِذَا نَصَحُوا لِلَّهِ وَرَسُولِهِ مَا عَلَى الْمُحْسِنِينَ مِنْ سَبِيلٍ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ»^۱. این آیه به درویشان و بیمارانی که نتوانستند در غزوه شرکت کنند، اطمینان می‌دهد که در صورت نیک‌خواهی برای خدا و رسول، بر آن‌ها هیچ گناهی نیست. در ادامه، برخی از قبایل عرب از جمله بنی غطفان به پیامبر ﷺ عذرخواهی کردند و درخواست اجازه برای عدم شرکت در غزوه کردند. خداوند در این زمینه آیه‌ای نازل کرد که به عذر آن‌ها اشاره دارد: «وَجَاءَ الْمُعَذِّرُونَ مِنَ الْأَعْرَابِ لِيُؤْذَنَ لَهُمْ وَقَعَدَ الَّذِينَ كَذَبُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ»^۲. در این آیه، خداوند به پیامبر ﷺ می‌گوید که چرا به آن‌ها اجازه دادی، در حالی که باید مشخص می‌شد که کدام یک از آن‌ها راستگو هستند و کدام یک دروغ می‌گویند.

عبدالله بن ابی و گروهی از منافقان نیز به پیامبر ﷺ عذرخواهی کردند و سوگند خوردند که اگر می‌توانستند، در غزوه شرکت می‌کردند. خداوند در این باره آیه‌ای نازل کرد که به دروغ‌گویی آن‌ها اشاره دارد: «وَسَيَحْلِفُونَ بِاللَّهِ لَوِ اسْتَطَعْنَا ...»^۳. پس از بازگشت پیامبر ﷺ به مدینه، سه نفر از مسلمانان به نام‌های کعب بن مالک، مراره بن ربیع و هلال بن امیه که در غزوه شرکت نکرده بودند، پیش پیامبر ﷺ آمدند. پیامبر ﷺ با آن‌ها سخن نگفت و به مسلمانان دستور داد که با آن‌ها صحبت نکنند. این سه نفر به مدت چهل روز از خداوند طلب آموزش کردند تا اینکه خداوند توبه آن‌ها را پذیرفت و آیه‌ای نازل کرد: «عَلَى الثَّلَاثَةِ الَّذِينَ خَلَفُوا ...»^۴. پس از این آیه، پیامبر ﷺ آن‌ها را فراخواند و توبه‌شان را پذیرفت. «و گروهی از عالمان و خداوندان اخبار چنین گویند که این به شوال اندر بود از پس آن ماه رمضان که اندر او اهل طایف آمده بودند و صلح کردند. و گروهی گفتند که این اندر رجب بودند، و پیغمبر علیه السلام رمضان از غزو باز آمد. آنگاه مردمان طایف بیامدند و صلح کردند» (طبری ۱۳۷۳، ج ۱، ص ۲۸۸).

در روایت تبوک تاریخنامه طبری، آیه ۹۱ توبه «لَيْسَ عَلَى الضُّعَفَاءِ ...» با کنش اظهاری (سرل، ۱۹۶۹، ص ۳۰)، معافیت بیماران و نیازمندان از شرکت در جنگ را توصیف می‌کند. این آیه، گفتمان «انعطاف‌پذیری در تکالیف دینی» (فرکلاف، ۱۹۹۲، ص ۸۵) را می‌سازد و نشان می‌دهد چگونه قرآن با توجه به شرایط واقعی جامعه، قوانین را تعدیل می‌کند. از سوی دیگر، آیه ۹۰ توبه «وَجَاءَ الْمُعَذِّرُونَ ...» با کنش اظهاری، رفتار منافقان را افشا می‌کند و گفتمان «تمایز میان مؤمنان راستین و منافقان» را تقویت می‌نماید. آیه ۱۲۵ توبه «وَسَيَحْلِفُونَ بِاللَّهِ ...» نیز با کنش اظهاری، دروغ‌گویی منافقان را تأیید می‌کند و گفتمان «لزوم صداقت در ایمان» را برجسته می‌سازد. با بررسی رویکرد فرکلاف در این باره (فرکلاف، ۱۹۹۲، ص ۱۰۵) درمی‌یابیم که اینگونه آیات، از طریق تکرار و تأکید بر مفاهیمی مانند «توبه» و «آمزش»، هنجارهای اخلاقی جامعه اسلامی را شکل می‌دهند.

نتیجه‌گیری

تحلیل گفتمان استنادات قرآنی در تاریخنامه طبری نشان می‌دهد که آیات قرآن در این اثر را می‌توان به منزله‌ی ابزاری گفتمانی برای ساخت معنا، بازتولید قدرت، و مشروعیت‌بخشی به کنش‌های تاریخی دید. در این چارچوب، بلعمی در بازنویسی روایت طبری از غزوات پیامبر اسلام ﷺ، از زبان قرآن بهره می‌گیرد تا میان امر الهی، ضرورت اجتماعی و کنش سیاسی پیوندی زبانی و ایدئولوژیک برقرار کند. بررسی نمونه استفاده آیات در غزوات بدر، خندق، خیبر و تبوک نشان می‌دهد که در این روایات، آیات قرآن نه در مقام تزئین دینی متن، بلکه در جایگاه سازه‌های زبانی قدرت به کار رفته‌اند که از طریق آن‌ها، ارزش‌ها و هنجارهای دینی در متن تاریخ بازنمایی می‌شوند.

۱. لَيْسَ عَلَى الضُّعَفَاءِ وَلَا عَلَى الْمَرْضَى وَلَا عَلَى الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ مَا يَنْفِقُونَ حَرَجٌ إِذَا نَصَحُوا لِلَّهِ وَرَسُولِهِ مَا عَلَى الْمُحْسِنِينَ مِنْ سَبِيلٍ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ.

۲. وَجَاءَ الْمُعَذِّرُونَ مِنَ الْأَعْرَابِ لِيُؤْذَنَ لَهُمْ وَقَعَدَ الَّذِينَ كَذَبُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ.

۳. وَسَيَحْلِفُونَ بِاللَّهِ لَوِ اسْتَطَعْنَا لَمَخَرْنَا مَعَكُمْ يُهْلِكُونَ أَنْفُسَهُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ.

۴. عَلَى الثَّلَاثَةِ الَّذِينَ خَلَفُوا حَتَّى إِذَا صَافَتْ عَلَيْهِمُ الْأَرْضُ بِمَا رَحُبَتْ.

در پرتو نظریه‌ی کنش گفتاری جان سرل، می‌توان گفت زبان قرآن در روایت بلعمی واجد کارکردهای چندگانه است. کنش‌های اظهاری، با توصیف رویدادها و تأیید رفتار مؤمنان، چارچوب روایی را شکل داده و نوعی انسجام معرفتی در تاریخ‌نگاری ایجاد می‌کنند؛ در حالی که کنش‌های ترغیبی و اعلامی، با صدور فرمان‌ها، هشدارها و وعده‌های الهی، سطحی از قدرت زبانی را ایجاد می‌کنند که از توصیف وقایع فراتر می‌رود و واقعیت تاریخی را از نو می‌سازد. این کنش‌ها، زبان را از حالت توصیفی صرف بیرون آورده و به ابزاری برای تولید تکلیف، تعهد و تبعیت تبدیل می‌کنند؛ امری که شاید از منظر بلعمی، همسو با هدف مشروع‌سازی جهاد و تثبیت رهبری دینی پیامبر ﷺ است.

اما آنچه تحلیل را از سطح زبانی به لایه‌ای گفتمانی و اجتماعی ارتقا می‌دهد، چارچوب نظری فرکلاف است. در پرتو مدل سه‌سطحی او (متن، گفتمان، جامعه)، می‌توان نتیجه گرفت که واژگان، نحو و ترکیب‌های متنی در تاریخنامه طبری حامل دلالت‌های گوناگون‌اند. در سطح گفتمان، روایت بلعمی از آیات قرآن، در تعامل با گفتمان مسلط جامعه‌ی اسلامی قرن چهارم هجری قرار دارد؛ گفتمانی که مشروعیت دینی را مبنای قدرت سیاسی می‌داند. در نتیجه، هر ارجاع قرآنی در متن نه بازتاب صرف قرآن، بلکه بازتولید نظام معنایی‌ای است که مرز میان ایمان و نفاق، اطاعت و عصیان، مشروعیت و طغیان را تعیین می‌کند. در سطح اجتماعی نیز، بازنمایی پیامبر ﷺ به عنوان رهبر الهی و فرمانده نظامی، نقش زبان را در تثبیت نظم ایدئولوژیک جامعه‌ی اسلامی آشکار می‌سازد.

در عین حال، یکی از نتایج مهم این پژوهش، روشن شدن تحول تدریجی کنش‌های گفتاری و گفتمانی قرآن در مراحل مختلف غزوات است؛ تحولی که بلعمی نیز در روایت خود بازتاب داده است. در آغاز دعوت اسلامی و غزوات نخستین مانند بدر، کنش‌های قرآنی بیشتر جنبه‌ی تعلیمی و هشداردهنده دارند و هدفشان شکل‌دهی هویت ایمانی و تقویت انسجام درونی جامعه‌ی نوپای مسلمانان است. در مرحله‌ی میانی، یعنی در غزواتی چون احد و خندق، این کنش‌ها ماهیتی ترغیبی و التزام‌آور می‌یابند؛ جهاد نه صرفاً یک تکلیف، بلکه نشانه‌ی وفاداری به ایمان معرفی می‌شود. سرانجام در غزوات پایانی مانند تبوک، کنش‌های قرآنی رنگی اعلامی و تثبیت‌کننده پیدا می‌کنند؛ زبان آیات در این مرحله بیشتر معطوف به تثبیت اقتدار سیاسی پیامبر ﷺ و مشروع‌سازی قدرت دینی در سطح اجتماعی است. بدین‌سان، سیر تاریخی کنش‌های گفتاری از مرحله‌ی تعلیم و هشدار به مرحله‌ی ترغیب و تعهد و در نهایت به مرحله‌ی اعلام و تثبیت قدرت تحول می‌یابد. این موضوع نشان می‌دهد که زبان قرآن در روایت بلعمی، متناسب با پیشرفت تاریخی جامعه‌ی اسلامی، از زبانی آموزنده به زبانی گفتمان‌ساز تبدیل می‌شود.

از این منظر، می‌توان نتیجه‌ی اصلی پژوهش را آن دانست که تاریخ‌نگاری بلعمی را باید نوعی کنش گفتمانی مبتنی بر زبان قرآن دانست که در آن، متن تاریخی و متن دینی درهم تنیده‌اند. قرآن در این اثر نه بیرون از تاریخ، بلکه درون تاریخ سخن می‌گوید؛ و روایت بلعمی، از رهگذر استناد به آیات، تاریخ را به عرصه‌ی تحقق خواست جامعه تبدیل می‌کند. بنابراین، تاریخنامه طبری را می‌توان نمونه‌ای مناسب از سنت تاریخ‌نگاری اسلامی دانست که در آن زبان دینی، کارکردی دوگانه دارد: از یک‌سو بازتاب‌دهنده‌ی ایمان و اخلاق، و از سوی دیگر، ابزار بازتولید نظم سیاسی و مشروعیت قدرت.

از اینرو می‌توان گفت یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که تحلیل استنادات قرآنی بر مبنای نظریه‌ی کنش گفتاری و تحلیل گفتمان انتقادی، امکانی فراهم می‌کند تا تاریخ‌نگاری اسلامی از سطح گزارش وقایع فراتر رود و به منزله‌ی فرایند زبانی تولید قدرت مورد توجه قرار گیرد و شاید بتوان گفت بلعمی در ترجمه و تفسیر تاریخ طبری، نه تنها مورخی روایت‌گر، بلکه کنشگری زبانی است که از قدرت کلام الهی برای ساخت هویت دینی و سیاسی مسلمانان بهره می‌گیرد.

ملاحظات اخلاقی

پیروی از اصول اخلاق پژوهش

نویسندگان اصول اخلاقی را در انجام و انتشار این پژوهش علمی رعایت نموده‌اند و این موضوع مورد تأیید همه آن‌هاست.

تعارض منافع

نویسندگان این مقاله اعلام می‌دارند که در انجام این پژوهش هیچ‌گونه تضاد منافع وجود ندارد.

حمایت مالی

نویسندگان اظهار می‌دارند که در روند تهیه و نگارش این مقاله، هیچ‌گونه بودجه، گرنت یا حمایت مالی دیگری دریافت نکرده‌اند.

فهرست منابع

قرآن کریم.

امیری، سید محمد؛ نصیری، نسرین. (۱۳۹۵). نقش تفسیر در تاریخ‌نامه طبری. مطالعات ادبیات، عرفان و فلسفه، ۲(۱)، ۱۰۳-۱۱۰.

آهنگ، علی. (۱۳۹۲). تحقیق و تصحیح انتقادی تفسیر تبیان سلیمانی [پایان‌نامه دکتری، دانشگاه فردوسی مشهد]. پایگاه اطلاعات علمی ایران (گنج).
<https://ganj.irandoc.ac.ir>

بلوکباشی، علی. (۱۳۷۷). نقد و نظر: معرفی و نقد آثاری در ادبیات مردم‌شناسی. دفتر پژوهش‌های فرهنگی.

بهار، محمدتقی. (۱۴۰۱). سبک‌شناسی یا تاریخ تطور نثر فارسی. زوار.

پروین گنابادی، بهرام. (۱۳۹۸). تاریخ بلعمی. مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی - مرکز پژوهش‌های ایرانی و اسلامی.

پروین گنابادی، بهرام. (۱۳۹۸). تاریخ بلعمی. مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی.

دانیل، الکساندر آلن. (۱۳۸۳). گزارش بلعمی از تاریخ صدر اسلام (محمد حاجی‌تقی، مترجم). تاریخ اسلام در آینه پژوهش، ۱(۴)، ۵-۳۴.

درخشان، مهدی. (۱۳۶۹). سبک نثر بلعمی. بی‌نا.

شمیسا، سیروس. (۱۳۸۴). سبک‌شناسی نثر. میترا.

صفوی، کوروش. (۱۳۸۷). درآمدی بر معنی‌شناسی. سوره مهر.

طباطبایی، محمدحسین. (۱۹۷۳م). المیزان فی تفسیر القرآن. مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.

طبری، محمد بن جریر. (۱۳۷۳). تاریخ‌نامه طبری: گردانیده منسوب به بلعمی (محمد روشن، محقق). البرز.

عابدینی، جواد. (۱۳۹۹). سرل و علوم انسانی، تحلیل فلسفی واقعیت اجتماعی از دیدگاه جان سرل و پیامدهای آن برای علوم انسانی. پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

عبداللهی، مهدی. (۱۳۸۴). نظریه افعال گفتاری. پژوهش‌های فلسفی-کلامی، ۶(۲۴)، ۹۱-۱۱۹.

<https://doi.org/10.22091/pfk.2005.323>

عبدی، لیلا؛ اشکوری، محمدجواد؛ و کمالی سروستانی، خدیجه. (۱۴۰۱). نقد استنادهای قرآنی وقایع تاریخی صدر اسلام در تاریخ طبری (مطالعه موردی: بررسی ادعای عشق

پنهان پیامبر ﷺ) به زینب و استناد به آیه ۳۷ سوره احزاب). سخن تاریخ، ۱۶(۳۹)، ۱۴۸-۱۶۸.

<https://doi.org/10.22034/skh.2022.13280.1298>

قرشی، سید علی اکبر. (۱۳۷۱). قاموس قرآن. دارالکتب الإسلامیة.

کریستین سن، آرتور. (۱۳۹۰). ایران در زمان ساسانیان (رشید یاسمی، مترجم). بهزاد.

متوف، محمدعلی. (۱۳۷۹). تاریخ طبری ابوعلی بلعمی و ترویج تاریخ‌نگاری پارسی. ایران‌شناخت، ۶(۱۶-۱۷)، ۸۰-۸۹.

معینی، محمود. (۱۳۷۶). آیات الاحکام. تحقیقات اسلامی، ۱۲(۱ و ۲)، ۸-۱.

منتظری‌مقدم، حسین. (۱۳۸۱). شناخت کتاب تاریخ بلعمی نگاه‌اشته ابوعلی محمد بلعمی. تاریخ در آینه پژوهش، ۱(۱)، ۲۳۱-۲۶۰.

ندیم، محمد؛ صفا، مجتبی. (۱۳۹۵). گفتمان تبارشناسی آل سامان در روایت بلعمی. جستارهای تاریخی، ۷(۱)، ۱۳۹-۱۶۰.

نورگوا، نینا. (۱۳۹۴). فرهنگ سبک‌شناسی (احمد رضایی جمکرانی، مسعود فرهنگ‌نفر، مترجمان). مروارید.

Austin, John Langshaw. (1962). How to Do Things with Words. Clarendon Press.

Fairclough, Norman. (1992). Discourse and Social Change. Polity Press.

- Kemmerling, Andreas. (2002). Speech Acts, Minds, and Social Reality: Discussions with John R. Searle. In Expressing an Intentional State. Kluwer Academic Publishers.
- Searle, John Rogers. (1969). Speech Acts: An Essay in the Philosophy of Language. Cambridge University Press.
- van Dijk, Teun Adrianus. (1998). Ideology: A Multidisciplinary Approach. Sage Publications.

مقالات آماده انتشار